

صدوق در کمال الدین و کلینی در کافی روایتی را از امام صادق(ع) نقل می کنند که ممکن است برخی بخواهند از آن جواز سب در مواردی خاص را استفاده کنند. این مطلب را مطابق نقل کلینی بررسی می کنیم:

«عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ شَبَهًا مِنْ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: كَأَنَّكَ تَذَكَّرُ حَيَاتَهُ أَوْ غَيْبَتَهُ؟

قَالَ: فَقَالَ لِي: «وَمَا يُنْكِرُ مِنْ ذَلِكَ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِيرِ؟! إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانُوا أَسْبَاطًا وَأَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ، تَاجَرُوا بِيُوسُفَ وَبِأَيُّعُوهُ وَخَاطَبُوهُ وَهُمْ إِخْوَتُهُ وَهُوَ أَخُوهُمْ، فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ: أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي، فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمَلْعُونَةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - بِحُجَّتِهِ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ؟»

إِنَّ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ إِلَيْهِ مُلْكُ مِصْرَ، وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ وَالِدِهِ مَسِيرَةٌ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا، فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يُعْلِمَهُ لَقَدَّرَ عَلَى ذَلِكَ، لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَلَدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ تِسْعَةَ أَيَّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ، فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ - جَلَّ وَعَزَّ - بِحُجَّتِهِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَمْشِيَ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ بِسَطِّهِمْ، حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ لَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ: قَالُوا أَلَيْسَ لَأَنَّكَ لَأَنَّتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ»^۱

[هذا الامر: امر قائم آل محمد/ کانک تذکر: گویا حیات او و غیبت او را یاد می کنید/ و ما ینکر... در برخی نسخه ها «ما» موجود نیست و «ینکر» ضبط شده است، مرحوم مجلسی در مرآة العقول روایت را چنین معنی کرده است:

«ما للاستفهام التعجیبی ومفعول «تنکر»، و «أشباه» مرفوع نعت لـ «هذه الامّة»، أو منصوب على الذمّ.»

(چه چیزی را انکار می کنند این امت که خاطبوه: سخن گفتند رو در رو/ شباهت حضرت حجت و یوسف در این است که: برادران یوسف او را نشناختند تا خود گفت که کیست و حضرت حجت هم با اینکه دیده می شود، مخفی است و شناخته نمی شود. / چیزی را انکار می کنند... / بسط: ج بساط)

۱. کافی(ط- دارالحدیث)، ج ۲، ص ۱۴۷



ما می گوئیم:

۱. استدلال به این روایت، به عبارت «اشباه الخنازیر» است.
۲. اما این عبارت، مخاطب معین ندارد و به نحو کلی غیر معین است (چنانکه در آیات شریفه هم مطرح شده بود)
(ح) امام رضا (ع)

«وقال أبو محمد عليه السلام قال علي بن موسى الرضا عليهما السلام أفضل ما يقدمه العالم من محبينا وموالينا أمامه ليوم فقره وفاقته وذله ومسكنته أن يغيث في الدنيا مسكينا من محبينا من يد ناصب عدو لله ولرسوله يقوم من قبره والملائكة صفوف من شفيع قبره إلى موضع محله من جنان الله فيحملونه على أجنحتهم يقولون له مرحبا طوباك يا دافع الكلاب عن الأبرار ويا أيها المتعصب للأئمة الأخيار.»^۱

[طوباك: همان طوبی لك (طوبی نام بهشت است و یا نام درختی در بهشت است)]

ما می گوئیم:

۱. ظاهراً مراد از «ابو محمد» در صدر سند، امام عسکری است. این روایت در تفسیر منسوب به امام عسکری هم وارد شده است.^۲
۲. اما این کلام، قطعاً دشنام نیست. چرا که خطاب به انسان های خوب است و اما اینکه او را «دافع کلاب» نامیده است، چون در مقام انشاء نسبت به آن گروه مخالف نیست، قطعاً سب آن گروه نیست.
۳. نسبت کلاب هم در این جا به احتمال زیاد، مجازی است. به معنای کسانی است که همانند درندگان بر اهل بیت حمله می کنند.

۱. الاحتجاج، ص ۱۹.

۲. تفسیر منسوب الی الامام الحسن العسکری، ص ۳۵۰.



(ط) امام عسکری (ع)

حضرت عسکری در پاسخ به اعتراض برخی جملاتی را فرموده اند که مورد استناد قائلین به جواز قرار گرفته است. اعتراض آن ها در این مورد بوده است که حضرت عسکری در فوت والد ماجدشان گریبان چاک کرده بودند:

«خرج أبو محمد فی جنازة أبي الحسن وقميصه مشقوق فكتب إليه أبو عون قرابة نجاح بن سلمة من رأيت أو بلغك من الائمة شق ثوبه - فی مثل هذا - فكتب إليه أبو محمد یا احمق وما یدریک ما هذا قد شق موسی علی هارون»^۱

[قرابه...: فامیل نجاح ... / من رأیت...: چه کسی را دیده ای یا به تو خبر رسیده است که ...]

ما می گوئیم:

۱. این روایت را وسائل الشیعه نیز از کشف الغمة نقل کرده است^۲
۲. روایت را کشف الغمة به نقل از کتاب «الدلائل» نوشته عبد الله بن جعفر حمیری از ابی هاشم جعفری نقل کرده است. ابی هاشم ثقه است و حمیری نیز ثقه می باشد.
۳. اما سلسله سند از کتاب کشف الغمة تا کتاب دلائل معلوم نیست
۴. اما نکته مهم آن است که مضمون روایت با دستورات دینی به خصوص آنچه از پیامبر مطرح است که در عزا گریبان چاک نکنید در تعارض است.



۱. کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۱۴

۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۷۴

در زیارت ناحیه مقدسه، در زمره سلام هایی که بر سید الشهداء نقل شده است چنین وارد شده است:

«السلام علی قتیل الادعیاء»^۱

سلام بر کسی که توسط زنازادگان کشته شد.

ما می گوئیم:

۱. اولاً: این سخن دشنام نیست بلکه خبری است از اتفاق که افتاده است
۲. ثانیاً: درباره لفظ «دعی» سابقاً گفتیم که احتمالات دیگری هم مطرح است
۳. ثالثاً: علامه مجلسی این زیارت را از مرحوم سید مرتضی بر می شمارد.

«(زیارة اخرى) له صلوات الله عليه آوردها السيد وغيره ، والظاهر أنه من تأليف السيد

المرتضى رضى الله عنه قال في مصباح الزائر: زيارة بألفاظ شافية يذكر فيها بعض مصائب

يوم الطف يزار بها الحسين صلوات الله عليه وسلامه ، زار بها المرتضى علم الهدى رضوان

الله عليه ، وسأذكرها على الوصف الذي أشار هو إليه»^۲

جمع بندی بحث سبّ در موارد خاص:

۱. از مجموع ادله نهایت آنچه قابل استفاده است، جواز سبّ (آن هم در حدی بسیار خفیف) به صورت کلی غیر معین نسبت به طوایف مشرکین و اعداء الله.
۲. بیان دشنام که متضمن الفاظ مستهجن باشد به هیچ وجه جایز نیست
۳. با توجه به ادله بسیار قوی که هم از حیث سند و هم از حیث دلالت تام است و با توجه به آنکه برخی دشنام را به حکم عقل حرام می دانستند و حکم عقل قابل تخصیص نیست، و با توجه به اینکه تجویز سبّ حتی در مراتب خفیفه می تواند موجب وهن دین باشد، می توان به تحریم مطلق سبّ حتی به صورت خفیف و حتی به صورت «کلی غیر معین» حکم کرد.

۱. المزار الكبير (ابن مشهدی)، ص ۴۹۸

۲. بحار الانوار (ط - مؤسسة الوفاء)، ج ۱۰۱، ص ۲۳۱





در خارج فقه ائمه اربعین

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ غَيْرٍ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَنْ بَكَارِ [بْنِ كَرْدَمٍ وَ عَيْسَى بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْنَاهُ وَ هُوَ يَقُولُ جَاءَتْ امْرَأَةٌ شَنِيعَةٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ هُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ وَ قَدْ قَتَلَ أَبَاهَا وَ أَخَاهَا فَقَالَتْ هَذَا قَاتِلُ الْأَحْيَةِ فَنَظَرَ إِلَيْهَا فَقَالَ لَهَا يَا سَلْفَعُ يَا جَرِيَّةُ يَا بَدِيَّةُ يَا الَّتِي لَا تَحِيضُ كَمَا تَحِيضُ النِّسَاءُ يَا الَّتِي عَلَى هَنِيئِ شَيْءٍ بَيْنَ مُدَلِّي قَالَ فَمَضَتْ وَ تَبِعَهَا عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ كَانَ عَثْمَانِيًّا فَقَالَ لَهَا أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ مَا تَزَالِ [يُرَالُ يُسْمِعُنَا ابْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) الْعَجَائِبَ فَمَا نَدْرِي حَقَّهَا مِنْ بَاطِلِهَا وَ هَذِهِ دَارِي فَادْخُلِي فَإِنَّ لِي أُمَّهَاتٍ حَتَّى يَنْظُرْنَ حَقًّا أَمْ بَاطِلًا وَ أَهْبُ لَكَ شَيْئًا قَالَ فَدَخَلَتْ فَأَمَرَ أُمَّهَاتٍ أَوْلَادِهِ فَنَظَرْنَ فَإِذَا شَيْءٌ عَلَى رُكْبَتَيْهَا مُدَلِّي فَقَالَتْ يَا وَيْلَهَا أَطَّلَعَ مِنْهَا عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) عَلَى شَيْءٍ لَمْ يَطَّلِعْهُ عَلَيْهِ إِلَّا أُمِّي وَ قَابِلَتِي قَالَ فَوَهَبَ لَهَا عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ شَيْئًا.» [بصائر الدرجات، ص ۳۵۸]

[سلفع: زنی که از راه غیر متعارف حیض می شود یا زن پُر رو یا بداخلاق / جرّیة (جرّیة): زنی که مرد و زن برای او فرقی نمی کند / بدیّة: فحش دهنده / مُدَلّی: آویخته]

ما می گوئیم:

۱. سند روایت به سبب اشتغال به عمر بن عبد العزیز قابل اتکا نیست چرا که نجاشی او را «مُخَلَّط» (پریشان گو)، کسی که مطالب را رطب و یابس به هم نقل می کند) دانسته است. البته «بکار بن کَرْدَم» امالی ثقة دانسته شده است چرا که مروی عنه ابن ابی عمیر است ولی عین بن سلیمان، نامعلوم است.
۲. این روایت با نقل های مشابه در تفسیر فرات کوفی (ص ۲۳۰) و تفسیر عیاشی (ج ۲، ص ۲۴۸) هم نقل شده است. در برخی از نقل ها هم «سَلْقَلَقَةٌ»، «سَلْسَعٌ»، «سَلْقَى» ضبط شده است. [الاختصاص، ص ۳۰۲ / شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۲۰]
۳. اما قسمتی که از آن دشنام استشمام شود، تعبیر «سلفع» است. چرا که مابقی قسمت ها خبری است و در مقام یک اعجاز است (چنانکه در ادامه روایت مورد اشاره است) اما این تعبیر هم قابل آن است که به معنای دشنام نباشد چرا که می تواند اشاره به آن باشد که آن زن بداخلاق بوده است.